اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی

جنگ‌رافت

اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری استانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH
شماره دهم

روزنامه الکترونیکی
اندیشکده‌های حکمرانی
و قانونگذاری‌های استانی

۲۲ فروردین ۱۴۰۵
۲۲ شوال ۱۴۴۷
۱۱ آوریل ۲۰۲۶
شماره دهم

اهداف ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در جنگ با ایران

دکتر علیرضا ذاکر
دبیر اندیشکده حکمرانی و قانونگذاری استان تهران

نحوه کنشگری و ادعاهای ترامپ در قبل و بعد از جنگ با جمهوری اسلامی ایران و رفتارها و بیانات او تناقضاتی آشکار را در پی داشته است. به گونه‌ای که بسیاری از تحلیلگران سیاسی همچنان از علل و انگیزه او در جنگ با ایران پرسش می‌کنند و به همین نسبت به فقدان راهبرد روشن از او سخن می‌گویند. ترامپ همواره جنگ‌های آمریکا در خاورمیانه را دیوانه‌وار برمی‌شمرد. با این وصف چه عامل و یا عواملی او را به جنگ کشاند؟ در اینجا لازم است سیاست او در قبال ایران و منطق رفتاری وی به ویژه در طول جنگ بررسی شود. ولی برای پاسخ به این موضوع مطالعه تضاد سیاست خارجی او با شعارهای انتخاباتی وی ضرورت می‌یابد.

بسیاری حضور آمریکا در جنگ با ایران را تابعی از اقدامات لابی صهیونیستی و به طور خاص نتانیاهو می‌دانند. (موضوع پرونده آپستین نیز در همین راستا قابل تامل است). از سویی شواهدی در دست است که میزبانان پایگاه‌های نظامی او در حاشیه خلیج فارس بنا به دلائل عدیده‌ای به امید سقوط جمهوری اسلامی و یا حداقل تضعیف آن مشوق ترامپ در این حمله بوده‌اند.

جنگی که بدون تأیید شورای امنیت سازمان ملل و حتی کنگره ایالات متحده صورت گرفته و رهبران سیاسی در گستره جهانی از جمله رهبران اروپایی آن را فاقد مشروعیت می‌دانند و محافظه کارترین آنها آن را ناشی از خطای راهبردی آمریکا اعلام کرده و لااقل حاضر به مشارکت و یا همکاری در اعزام نیروی نظامی علیه ایران نشده‌اند.

عمده ترین هدف اعلامی ترامپ از بین بردن برنامه هسته‌ای ایران بود. با این حال در جنگ ۱۲ روزه ترامپ گفته بود که تمام برنامه هسته‌ای ایران را از بین برده است. ولی با این بهانه که ایران تنها تا دو هفته به سلاح هسته‌ای دست می‌یافت جنگ دوم (رمضان) را شروع کرد.

آمریکا صرف نظر از موضوع هسته‌ای که همانا توقف غنی‌سازی اورانیوم بود، بهانه‌های دیگری را نیز ذکر می‌کرد. تغییر رفتار ژئوپلیتیک ایران و کاهش عمق نفوذ منطقه‌ای آن (درواقع به زعم او برچیدن نیروهای نیابتی)، خلع سلاح موشکی بالستیک و توقف خط تولید پهپادهای انتحاری که به صراحت مطرح می شد. و از سویی پذیرش نظم نوین آمریکایی و حداکثر به رسمیت شناختن اسرائیل.

حضور ایران در مذاکرات و حصول نتایجی که می‌توانست ابهامات فوق را برطرف سازد و با ارائه پیشنهادات مثبت ایران به توافق منجر شود و از طرفی شروع جنگ در حین این مذاکرات حکایت از اهداف غیر اعلامی آمریکا دارد. گرچه این اهداف بعضا به صورت غیر رسمی و حاشیه‌ای از سوی ایالات متحده مطرح می‌شد که می‌توان از آن به اهداف پنهان نام برد. از جمله سقوط جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با حکومت مطلوب آمریکا. به ویژه بعد از موفقیت ترامپ در ونزوئلا که او را بیش از پیش به اجرای چنین طرحی در ایران ترغیب نمود.

اعتراضات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی سال‌های اخیر در ایران نیز مشوق آمریکا بود. به گونه‌ای که انتظار فروپاشی درون‌زا با طرح دو گانه‌هایی مثل موشک_مردم، آمریکا را به طرح تکمیل آن برای سقوط جمهوری اسلامی از طریق مداخله نظامی سوق داد.

این پروژه از طریق رسانه‌های خارج از کشور با تزریق و پمپاژ بی‌اعتمادی، یاس و ناامیدی و انباشت تنفر دنبال می‌شد به گونه‌ای که با هدایت و حمایت آمریکا و اسرائیل و به کارگیری ابزارهای خشونت و هرج و مرج زمینه چینی نوعی کودتا شبیه کودتای ۲۸ مرداد صورت پذیرد و آنگاه در صورت ضرورت با یک ضربه نظامی محدود ایالات متحده به هدف خود برسد. شاهد مدعا آنکه به دنبال حوادث ۱۸ و ۱۹ دی ماه ۱۴۰۴ ترامپ در روز ۲۴ دی ماه به معترضین اعلام کرد ادامه دهید کمک در راه است.

موضوع ایران را نباید خارج از پازل جهانی دید. طرح موسوم به خاورمیانه جدید که کاندولیزا رایس مقوم آن بود به دنبال تدوین نظریات تئورسین‌هایی همچون برنارد لوویس و آثار او همچون مشکل از کجا آغاز شد، می‌باشد. که البته این طرح‌ها در امتداد پروژه قدرت آمریکا است که در نیمه قرن ۲۰ م واضع آن هنری کیسینجر مغز متفکر نیکسون و استراتژیست آمریکایی بود. این پروژه از ابتدای قرن گذشته به ویژه از عصر جنگ دوم جهانی شروع شده و با نظریه قدرت جهانی یا وجدان جهانی او ادامه یافته است. و سپس با فروپاشی نظم دو قطبی به نظریه نظم نوین جهانی و حاکمیت لیبرال دموکراسی از نوع آمریکایی تداوم یافته است. پس از فروپاشی شوروی آمریکا و سایر

رقبا برای کسب موقعیت مناسب در نظام در حال گذار بین الملل قدم بر می‌دارند. به ویژه آمریکا که در مواجهه با افول خود که بسیاری از اندیشمندان از جمله والرشتاین و عمدتا جریانات چپ مدعی آن هستند، در رقابت با سایرین در زمانه‌ای که با مشکلات انبوه اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند در راستای کسب موقعیت مناسب و پیدا کردن جایگاه برتر در نظم جدید بین الملل است. ترامپ و جنبش ماگا در پی بازآفرینی هژمونی دهه‌های گذشته هستند. در واقع در عصری که نظم نوین جهانی در حال شکل گیری و پویایی است آمریکا جایگاهی برتر را کسب نماید. به ویژه در رقابت با چین. در این راستا سقوط جمهوری اسلامی می‌تواند امتیاز بزرگی برای ترامپ باشد.

ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی و بی‌اعتباری آن‌ها همچون سازمان ملل متحد و فقدان مناسبات متکی بر نظم گلوبالیستی که عمری دیرپای دارد زمینه‌ی نوعی آنارشیسم را به دست داده است. نظم نهیلیستیک حاکم بر جهان فرصتی را برای ترامپ به دست داده است که نیات خود را در هر نقطه‌ای که اراده کند عملیاتی سازد. وضع تعرفه‌ها، موضوع مهاجرین، مسئله گرینلند، موضوع ونزوئلا، کوبا، ایران و ... نمونه‌هایی از این دست است. این اقدامات در چارچوب دکترین قدرت هوشمند که متناسب با راهبرد متاخر آمریکا شکل گرفته است صورت می‌پذیرد.

اختلاف ذاتی انقلاب اسلامی ایران با ماهیت تجدد غرب به لحاظ تئوریک همواره مد نظر محافل آکادمیک و نظریه پردازان مغرب زمین بوده است. از سویی اسلام هراسی که بیش از ۳ دهه در غرب تشدید شده و با حضور بیشتر مسلمانان در اروپا و امریکا مطرح شده است در بطن خود حضور اسلام سیاسی که جمهوری اسلامی ایران با انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ به دنیا معرفی کرد را هدف گرفته است. از این بابت غرب بر این باور است که برخورد با نظام جمهوری اسلامی برخورد با نظریه انقلاب اسلامی و متعاقب آن بیداری اسلامی است. از این رو جنگ اخیر در تداوم تقابل غرب و به طور خاص آمریکا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد. گرچه این تقابل قبلا به اشکال دیگری همچون جنگ نرم، تحریم، ترور، ورود به جنگ هشت ساله و ... صورت پذیرفته است.

در عین حال برقراری یک نظام سکولار و به قول آمریکایی‌ها یک نظام نرمال برای ایران مطلوب آن‌هاست.

نظم نوین جهانی و منطقه‌ای متناسب با تغییر راهبرد آمریکا مبتنی بر رقابت اقتصادی است که در آن نقش کمپانی‌ها و نهادهای مالی و اقتصادی بیش از هر مولفه دیگری از جمله مولفه نظامی است. با این وصف در رقابت با سایر رقبا به ویژه چین، دستیابی و کنترل منابع ایران که قریب ۸ درصد از منابع دنیا را شامل می‌شود، به ویژه نفت و منابع انرژی را حائز اهمیت می‌سازد.

امروزه آمریکا در صنعت نفت عراق سهیم است. در صنایع کشورهای عرب حاشیه‌ی خلیج فارس، به خصوص نفت و مشتقات آن سرمایه‌گذاری‌های کلان داشته است و در اقتصاد نفت ونزوئلا دست بالا را دارد. خاصه آنکه نوع مواجهه ترامپ با نفت ونزوئلا حکایت از نوعی رژیم حقوقی کاپیتالیستی (رژیم تحت الحمایگی) دارد. که در قرن ۱۹ میلادی توسط قدرت‌ها به خصوص بریتانیا اعمال می‌شد. اینکه ترامپ بارها از انتخاب رهبر جدید ایران توسط خود می‌گوید اراده به تحقق رژیم نو تحت الحمایگی است. همانگونه که در ونزوئلا محقق شده است به صورتي که ونزوئلا هیچگونه استقلالی در اقتصاد خود که متکی بر نفت می‌باشد ندارد و کلا اختیارات کامل و تصمیم‌گیری در نحوه معاملات نفت با ترامپ می‌باشد.

صرف نظر از موارد فوق ویژگی‌های شخصیتی و روحی، روانی ترامپ در چارچوب روان‌شناسی سیاسی را نیز باید اضافه نمود. ماکیاولی در پرنس به پادشاه پیشنهاد سه‌گانه‌ای برای پیروزی ارائه می‌کند. [موفقیت، شهرت و قدرت] سه مولفه‌ای که در رفتار سیاسی ترامپ متجلی است.

مواضع غیر نرمال و غرور او در همین راستا توصیف می‌شود او با دیگران به گونه‌ای سخن می گوید که گویی باید در مقابل او مطیع و فرمانبردار باشند. او در پی تحمیل اراده خود بر دیگران است. وی بارها صاحب منصبان سیاسی دنیا از جمله اروپایی و یا عرب و غیر اروپایی را تحقیر می‌کند و با ادعای صلح‌طلبی علاقه خود به جایزه صلح نوبل را کتمان نمی‌کند. گرچه در همان ابتدای ورود به کاخ سفید سعی می‌کرد رویکرد سیاست خارجی خود را نسبت به سایر واحدهای سیاسی در قالب پیشبرد منافع ملی آمریکا و مطابق استراتژی کلان ملی تعریف نماید علیرغم آن در عمل به شکل بارزی نشان داد که منافع جاه طلبانه شخصی او بر اهداف ملی فائق است.

اقتدار شخصی و بروز جلوه‌هایی از عظمت و قدرت شخصی در کنشگری سیاسی او در تعامل با مناسبات جهانی دیده می‌شود. به کار بردن الفاظ رکیک و ناشایست با رهبران دنیا و تحقیر آنان حکایت‌گر این موضوع است. حتی به بی‌اعتبارسازی نهادهای بین‌المللی رغبت زیادی نشان داده است که این از قدرت‌یابی و هژمونیزم متعارف نیز بالاتر رفته است. همین رویه را در ساختار داخلی و اراده بر تمرکز قدرت در او می‌یابیم به گونه‌ای که ظرفیت‌های امنیت ملی در کنترل حلقه پیرامونی او خلاصه می‌شود. در همان ماه‌های آغازین حکومت قراردادهایی مبتنی بر فناوری‌های نو ظهور و هوش مصنوعی و سایر قراردادهای سنگین اقتصادی با کشورهای عربی منعقد کرد که با حضور دوستان سرمایه‌گذار و تاجرپیشه او صورت پذیرفت. این نیز حکایت از منافع شخصی او و اشتهای قدرت اقتصادی، شهرت

و موفقیت فردی دارد. این نحوه سیاست‌ورزی با حکمرانی متداول و متعارف فاصله زیادی دارد. حتی با آنچه که به لحاظ تجربی در تاریخ آمریکا قابل مطالعه است. همانگونه که تصرف کاخ ریاست جمهوری ونزوئلا و به زنجیر بستن مادورو برای او افتخار افرین بود و آنرا نشانی از موفقیت و قدرت می‌دانست، تصور ترامپ بر آن بود که حمله نظامی به ایران نیز واند برای او شهرت افرین و موفقیت انگیز باشد.

اهداف اسرائیل:

اسرائیل ایران را به عنوان قدرتمندترین دشمن خود نه تنها در منطقه غرب آسیا بلکه در عرصه جهانی می‌شناسد. ماهیت ضد صهیونیستی انقلاب اسلامی چه از حیث فکری و چه تجربی اسرائیل را بر آن داشته است که در راستای مقابله با تفکر جهادی و بیدارگرایانه جمهوری اسلامی در سراسر گیتی به ویژه در جهان اسلام و الهام بخشی آن و از سویی دفاع همه جانبه از مظلومین عالم به ویژه فلسطین اقدام نماید. هسته مرکزی محور مقاومت جمهوری اسلامی است. از این رو سقوط جمهوری اسلامی به زعم اسرائیل با عملیات نظامی نگرانی از قدرت ایران به ویژه قدرت نظامی آن (قدرت موشکی) که آن را تهدیدی برای خود می‌داند به همراه سایر مولفه‌های قدرت ایران برطرف می‌گردد. بنابراین اسرائیل بر آن بود که با یک عملیات نظامی به همراه آمریکا شکست ایران و یا لااقل ضعف آن را در راستای توازن استراتژیک به نفع خود فراهم سازد.

از طرفی این مقصود رسیدن اسرائیل به راهبرد منطقه‌ای و جهانی جاه‌طلبانه‌اش را تسریع می‌نماید.

استراتژی دیرباز رژیم صهیونیستی توسعه ارضی است که گسترش از نیل تا فرات در یک بسته ایدئولوژیک عرضه شده و به آن جنبه تقدس و الهیاتی بخشیده است. (اسرائیل بزرگ) این راهبرد مبتنی بر نظریات چندین دهه‌ای است که باید عملیاتی گردند و در امتداد تجارب سایر رهبران گذشته اسرائیل اعم از بگین، شارون و المورت قرار دارد. در ادامه نظریه خاورمیانه بزرگ که چند دهه از عمر آن می‌گذرد بسیاری از کشورهای جهان اسلام را در بر می‌گیرد. ایران نیز بخشی از این پازل می‌باشد که باید تجزیه شود. با این وصف این جنگ در ادامه تهاجم اسرائیل به لبنان در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ می باشد که رایس آنرا درد زایمان خاورمیانه نامید. موضوعی که سپس تحت عنوان خاورمیانه جدید در دستور کار رژیم صهیونیستی و ایالات متحده قرار گرفت حال ما به ازای اسرائیلی که باید بزرگ شود و به عنوان قدرت منطقه‌ای سر برآورد، ایرانی تکه تکه شده است. از این رو هدف دیگر اسرائیل در این جنگ تجزیه ایران، جداسازی بخش‌هایی از پیکره آن و به جا گذاشتن سرزمینی کوچک و ضعیف به نام ایران است.